



گفت و گو با دکتر رضا زمردیان

پرتال جامع علوم انسانی

دکتر رضا زمردیان مدیر گروه زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد از صاحب نظران و برجستگان دانش زبان شناسی و گویش شناسی در ایران است که تلاشهای فراوانی در امر پژوهش و تألیف و تدریس داشته و کتابها و مقالات ارزنده ای از وی انتشار یافته است. گفت و گوی این شماره کتاب ماه ادبیات و فلسفه به زندگی و فعالیت های علمی و پژوهشی استاد زمردیان اختصاص دارد که با حضور دکتر کورش صفوی و چند تن از دانشجویان دکترای زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است. حاصل این نشست از نظر خوانندگان می گذرد.

□ محمدخانی: ضمن تشکر از جناب عالی و دوستان، ابتدا مناسب است که مختصری با زندگی شما آشنا شویم، کجا به دنیا آمدید و تحصیلات شما چگونه بوده است؟
■ زمردیان: من در سال ۱۳۱۲ در شهر قاین در جنوب خراسان

متولد شدم. تحصیلات ابتدایی و دوره اول متوسطه را در همان شهر قاین گذراندیم و در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - چون مصدقی بودم و تحت تعقیب - به مشهد هجرت کردم. ابتدا در کلاس چهارم دبیرستان ثبت نام کردم، اما پس از یکی دو ماه ترک تحصیل کردم و به کلاس شبانه رفتم و در همان سال تحصیلی (۳۳-۳۲) پنجم علمی را به طور متفرقه امتحان دادم و موفق به گرفتن دیپلم پنجم علمی شدم و چون دیگر دانش آموز نبودم، مرا به سربازی احضار کردند. در سال ۱۳۳۴ به دانشکده افسری رفتم و پس از شش ماه به درجه ستوان سوم رسیدم و باز چون به دلایل سیاسی حق انتخاب جا را نداشتم برای خدمت به جهرم فرستاده شدم. در جهرم تا سال سوم متوسطه بیشتر نبود، به همین دلیل ناچار شدم ششم متوسطه ادبی را پیش خودم بخوانم و به صورت متفرقه در شیراز امتحان بدهم. در سال ۱۳۳۶ وارد دانشکده ادبیات مشهد شدم و در سال ۱۳۳۹ با رتبه اول در رشته ادبیات فارسی فارغ التحصیل گشتم.



□ محمدخانی: آن موقع استادان شما چه کسانی بودند؟

■ **زمردیان:** استادان ما استادان بسیار فاضلی بودند، از جمله دکتر علی اکبر فیاض که رئیس دانشکده هم بود، دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر جمال رضایی، استاد حبیب‌اللهی (نوید) و استاد سیداحمد خراسانی که از این میان سیداحمد خراسانی تأثیر زیادی بر دانشجویان آن دوره گذاشته است و با اینکه تحصیلات قدیمه داشت، مرد روشنفکری بود و نسبت به زمان خود جلوتر و به دکتر شریعتی بسیار علاقه مند بود و می‌گفت، او باید شاگرد اول بشود و برای ادامه تحصیل به فرانسه برود. خراسانی معلم زبان عربی و دستور زبان فارسی بود و سرنوشت شاگرد اولی در دست او بود؛ زیرا در خردادماه به دو سه نفر بیشتر نمره نمی‌داد و بقیه را تجدید می‌کرد و از شرایط شاگرد اولی در آن زمان بدون تجدید قبول شدن بود، نه معدل بالا؛ هرچند شاگرد اول غالباً با معدل بالا قبول می‌شد. به هر حال اینها

استادان ما بودند و ما از دانش آنها خیلی استفاده کردیم و در دوره‌های بعد، دانشکده استنادی به این خوبی نداشت، بجز دکتر احمدعلی رجایی، و خوشبختانه دکتر یوسفی که تا سال ۵۷ در دانشکده بود و من افتخار همکاری با ایشان را پیدا کردم.

□ محمدخانی: در چه سالی به فرانسه رفتید؟

■ **زمردیان:** من در فروردین ۱۳۴۰ عازم کشور فرانسه و شهر پاریس شدم. در پاریس پس از گذراندن دوره مقدماتی زبان فرانسه در مؤسسه آموزش زبان آلیانس فرانسه، در دانشگاه سوربن در رشته زبان‌شناسی ثبت‌نام کردم. ابتدا چون زبان‌شناسی را به درستی نمی‌شناختم، مایل بودم در رشته روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی تحصیل کنم، اما در آن زمان اگر فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی می‌خواست پس از پایان تحصیلات در دانشگاه تدریس کند، می‌بایست رشته تحصیلی او ادامه رشته لیسانس باشد و تنها سه رشته

زبان‌شناسی، زبانهای باستانی ایران و زبان عربی دنباله رشته زبان و ادبیات فارسی محسوب می‌شد. لازم به یادآوری است زمانی که من در رشته زبان و ادبیات فارسی تحصیل می‌کردم به زبان‌شناسی، «فیلولوژی» می‌گفتند و ما در زمینه زبان‌شناسی جز مختصری آواشناسی چیزی نیاموخته بودیم. در پاریس وقتی برای نخستین بار به سراغ آقای پروفیسور لازار رفتم، چون هنوز بر زبان فرانسه تسلط نداشتیم با ایشان به زبان فارسی که خوب با آن آشنا بودند صحبت کردم. ایشان گفتند برو در کلاس آقای پروفیسور مارتینه ثبت نام کن و وقتی خوب فرانسه یاد گرفتی بیا تا درباره پایان‌نامه با هم صحبت کنیم و در ضمن گفتند تو درباره موضوعات مختلفی می‌توانی کار بکنی و یکی از این موضوعات گویش‌شناسی است.

با رسیدن ماه اکتبر به عنوان دانشجو در سوربن ثبت‌نام کردم. از جمله مدارک ثبت نام، ارائه کارت بهداشتی بود. دانشجو بایستی در مرکز پزشکی دانشگاه معاینه می‌شد و رادیوگرافی ریه انجام می‌داد، که من هم این کار را کردم. پس از سه ماه نامه‌ای از مرکز پزشکی دریافت کردم که مرا به بیمارستان احضار کرده بودند. وقتی به بیمارستان رفتم، گفتند در طرف چپ ریه‌ام لکه‌ای دیده می‌شود و لازم است که مدتی تحت مراقبت پزشکی باشم، هر چند احساس بیماری نمی‌کردم و آزمایشاتی هم که بعد انجام شد منفی بود، ولی مدت سه ماه در استراحتگاه بیمارستان و شش ماه در آزمایشگاهی نزدیک کوههای آلپ به سر بردم. آقای دکتر ورجاوند هم در استراحتگاه بیمارستان بودند. در این مدت در جمع دانشجویان فرانسوی بودم و جز به زبان فرانسه صحبت نمی‌کردم و از رادیو هم درسهای دانشگاهی را گوش می‌کردم و همین امر سبب شد که به راحتی بتوانم به فرانسه تکلم کنم. وقتی به پاریس برگشتم و به دیدن آقای لازار رفتم، ایشان از اینکه من به فرانسه صحبت می‌کردم شگفت زده شدند و با موضوع پایان‌نامه‌ام در گویش‌شناسی موافقت کردند و من، هم کلاسهای آقای مارتینه را دنبال می‌کردم و هم درباره پایان‌نامه‌ام کار می‌کردم. البته برای تکمیل پیکره زبانی گویش قاین در تابستان ۱۳۴۲ به ایران آمدم و در ژوئن ۱۹۶۵ از پایان‌نامه‌ام دفاع کردم.

□ میزبان: استاد راهنما و مشاورتان چه کسانی بودند؟

■ زمریدیان: استاد راهنمای من آقای لازار بودند، اما هیأت ژوری در دفاع پایان‌نامه، آقای پروفیسور مینار (Minard) استاد سانسکریت و زبان‌شناسی. تطبیقی زبانهای هند و اروپایی (رئیس جلسه) و آقای آندره مارتینه بودند. با اینکه معمولاً به کسانی که با آقای لازار در زمینه گویش‌شناسی پایان‌نامه می‌گرفتند، دکتری زبان‌شناسی ایرانی می‌دادند، به پایان‌نامه من عنوان زبان‌شناسی همگانی دادند و همین امر سبب شد که بتوانم در دانشگاه مشهد در رشته زبان‌شناسی به عنوان استادیار پذیرفته شوم و این امکان برای دانشجویان دیگری که با آقای لازار پایان‌نامه گذرانده بودند فراهم نشد.

□ میزبان: شما به غیر از کلاس درس آقای مارتینه از کلاس

درس چه استادانی بهره بردید؟

■ زمریدیان: من از محضر استادانی چون پروفیسور امیل بنونیست (E. Benvenist) متخصص برجسته زبانهای باستانی ایران و زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی هند و اروپایی و عمومی و نیز آقای دو مناش (de Menasch) متخصص زبان پهلوی، کسب فیض کرده‌ام و مدت دو سال در کلاس درس آنان که در گِلژ دو فرانس و مدرسه عملی مطالعات عالی (مستقر در سوربن) Ecole Pratique des hautes etudes تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم و از آقای بنونیست در این زمینه گواهی‌نامه‌ای هم دارم.

□ میزبان: خاطره‌ای هم از استادان خود دارید؟

■ زمریدیان: از آقای لازار و مارتینه نه، ولی از استادی به نام شارل پلما که از عربی دانان بزرگ فرانسه بود خاطره‌ای دارم که بد نیست آن را بازگو کنم. پیش از آنکه از پایان‌نامه‌ام دفاع کنم مرا به آقای پلما معرفی کردند که با من در زمینه کارم مصاحبه‌ای داشته باشد. من در روز موعود به دفتر کارشان رفتم و ایشان ضمن گفت‌وگو از روش کارم پرسید و مطالب دیگر. بدون اینکه منظوری داشته باشم به ایشان گفتم که من عربی هم می‌دانم. ایشان فکر کرد که من می‌خواهم از این حرف سوءاستفاده کنم. گفت برای خوش آمدن من این حرف را زدید؛ گفتم خیر استاد. گفت پس چرا موضوعی را که به پایان‌نامه شما ارتباطی ندارد عنوان کردید؟! که از این بابت شرمنده شدم و جمله‌ای را که ایشان به زبان فرانسه به من گفت هیچگاه از یاد نمی‌برم.

□ محمدخانی: از ایرانیها چه کسانی همدوره شما بودند، آیا آقای نجفی با شما همدوره بودند؟

■ زمریدیان: بله، در آن دوره آقای نجفی، آقای علی اشرف صادقی، آقای میلانیان و آقای معین‌فر با ما بودند. من و میلانیان و صادقی و نجفی هفته‌ای یک بار در کافه‌ای جمع می‌شدیم و مباحث علمی و زبان‌شناسی داشتیم. آقای نادر نادریپور هم گاهی به جمع ما می‌پیوست و درباره شعر و ادبیات صحبت می‌کردیم.

□ محمدخانی: چه موقع به ایران بازگشتید؟

■ زمریدیان: در شهریور ۱۳۴۴ به مشهد برگشتم و قبل از آنکه به فرانسه بروم در دانشکده معقول و منقول مشهد به عنوان کتابدار استخدام شدم و پس از رفتن به فرانسه منتظر خدمت بودم. بنابراین در موقع بازگشت کارمند آن دانشکده شدم، ولی چون دکتری گرفته بودم و تخصص من هم برای دانشکده معقول و منقول مناسب نبود، رئیس وقت دانشکده، مرحوم دکتر مجتهدزاده موافقت کرد که به دانشکده ادبیات منتقل شوم. در دانشکده ادبیات با اینکه مرحوم دکتر یوسفی خیلی به من محبت داشتند و دنبال کار من بودند، به علت نبودن محل استادیاری، استادیار شدن کار آسانی نبود. بنابراین دو سال به عنوان کارمند اداری خدمت کردم تا اینکه در سال ۱۳۴۶ با استادیاری من موافقت شد و برای این کار باید امتحان می‌دادم.



فارسی و بخش سوم، زبان‌شناسی در جهان اسلام، اول پردازیم به بحث گویشها. با توجه به کتاب راهنمای گردآوری و توصیف گویشها و جایگاه و اهمیت آن در حوزه زبان‌شناسی، چه علتی سبب شد که شما به گویش‌شناسی علاقه پیدا کنید؟

■ **زمردیان:** علت اصلی این است که تا ۱۸ سالگی در شهر قاین بوده‌ام و به گویش قاینی صحبت می‌کردم و معمولاً کسانی که شهرستانی هستند و در رشته‌های ادبی تحصیل می‌کنند این علاقه در آنها ایجاد می‌شود که درباره گویش زادگاه خود کار کنند و یا لاقفل واژگانش را جمع‌آوری بکنند. من هم در دوره لیسانس موضوع پایان‌نامه خود را گویش قاینی انتخاب کردم، به راهنمایی دکتر جمال رضایی که خود ایشان نیز بیرجندی بودند و استاد بسیار خوب و دانشمندی، هم در ادبیات و هم در زبانهای باستانی ایران بودند. البته در آن زمان زبان‌شناسی در ایران شناخته شده نبود و به آن فیلولوژی می‌گفتند و کار تحقیق در گویش هم از گردآوری واژگان و معنی کردن آن به فارسی و مختصری بحث دستوری سنتی تجاوز نمی‌کرد. اما وقتی به فرانسه رفتم متوجه شدم فیلولوژی چیز دیگری است و به زبان‌شناسی 'Linguistique' می‌گویند و آنجا بود که نام مارتینه را از لازار شنیدم، چون همان طور که قبلاً گفتم ایشان بود که مرا به کلاس زبان‌شناسی مارتینه هدایت کرد.

□ **محمدخانی:** چه شد که در ایران به کار گویش پرداختید؟

■ **زمردیان:** با شروع انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها در سال ۵۹ هر استادی می‌بایست کاری پژوهشی ارائه دهد، من بررسی گویش قاینی را به عنوان کار پژوهشی پیشنهاد کردم و در مدتی که دانشگاهها تعطیل بود کار بررسی گویش قاینی را انجام دادم و آن را در سال ۶۸ منتشر کردم و همان سال این کتاب، کتاب برگزیده سال جمهوری اسلامی ایران شد (بهمین ۶۹). پس از انتشار، این کتاب الگویی شد برای دانشجویان کارشناسی ارشد که می‌خواستند در مورد گویش، پایان‌نامه بنویسند.

دانشگاههای شهرستانها در آن موقع زیر نظر وزارت فرهنگ بود که وزارتخانه‌های کنونی آموزش و پرورش، و فرهنگ و آموزش عالی را شامل می‌شد. در وزارت فرهنگ بخشی به نام تعلیمات عالی، دانشگاههای شهرستانها را اداره می‌کرد. تعلیمات عالی مرا به گروه زبان‌شناسی و زبانهای باستانی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران معرفی کرد. مدیر گروه زبان‌شناسی در آن وقت، مرحوم دکتر محمد مقدم، متخصص زبانهای باستانی بود. آقای دکتر میلانین که در آن موقع استادیار بود با آقای دکتر اختیار که فکر می‌کنم استاد زبان انگلیسی و زبان‌شناسی بود از من امتحان کتبی گرفتند و چون کلاس درس دانشجویان دوره فوق لیسانس برای امتحان خرداد تعطیل شده بود، امتحان عملی را در حضور دانشجویان دوره دکتری که آقای دکتر باطنی هم جزو آنها بود گذراندم. در آبان ۱۳۴۶ ابلاغ استادیاری برایم صادر شد. در سال ۱۳۵۲ به مرتبه دانشیاری ارتقاء یافتم و چون زمان درخواست استادی مقارن با سالهای اول انقلاب بود و هیأت ممیزه‌ای وجود نداشت، در سال ۶۷ پرونده استادی من توسط هیأت ممیزه مرکزی بررسی شد و به مرتبه استادی رسیدم. به محض پیروزی انقلاب در آغاز سال ۵۸ از طرف همکارانم به ریاست دانشکده ادبیات انتخاب شدم و تا اواسط سال ۶۰ در این سمت بودم تا اینکه با تقاضای شخصی کنار رفتم. در آبان ماه سال ۵۸ مدیریت دانشگاه دچار مشکل شد و رئیس و معاون آموزشی دانشگاه استعفا کردند و من از طرف شورای دانشگاه با حفظ سمت، به عنوان معاون آموزشی انتخاب شدم. در اردیبهشت ماه سال ۵۹ با حفظ سمتهای دیگر، سرپرست دانشگاه شدم که چون زمان مناسبی نبود، استعفا کردم. البته قبل و بعد از انقلاب مدت‌ها مدیر گروه زبان‌شناسی بودم و هم‌اکنون مدیر گروه زبان‌شناسی و عضو هیأت ممیزه دانشگاه هستم.

□ **محمدخانی:** فعالیت‌های علمی شما در سه بخش است: یکی بررسی گویشها و اهمیتی که بررسی آنها دارد و پژوهش درباره گویشهای مختلف. دوم موضوع واژه‌های دخیل اروپایی در زبان

□ **محمدخانی:** شیوه‌ای که شما برای توصیف و گردآوری به کار می‌برید چگونه است؟

■ **زمردیان:** من در واج‌شناسی گویش، شیوه‌ی مارتینه را به کار می‌برم، زیرا مارتینه کتابی دارد در توصیف واج‌شناسی گویش ات ویل (Haute ville) که گویش مادری مارتینه است. در بخش دستوری تا حدی تحت تأثیر دستور زبان فارسی معاصر لاچار هستم، همراه با ابتکارات شخصی. این کتاب (گویش قاین) به عنوان الگو در بسیاری از دانشگاهها مورد استفاده قرار گرفت، ولی الان چهار سال است که نایاب شده و به فکر تجدید چاپ آن هستم، اما قصد دارم در آن تجدیدنظر کنم، زیرا غلط‌چایی زیاد دارد، به ویژه در آوانویسی. همچنین جدولها و نمودارهای آن را ناقص چاپ کرده‌اند، به این دلیل برای رفع کمبود، کتابی تحت عنوان **راهنمای گردآوری و توصیف گویشها** توسط انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد به چاپ رسانده‌ام که راهنمای خوبی است برای کسانی که بخواهند درباره‌ی گویش کار کنند. در این کتاب زبان فارسی به عنوان الگوی کار معرفی شده و شامل یک مقدمه و سه بخش واج‌شناسی و نحو است.

□ **محمدخانی:** هر چند قبلاً درباره‌ی لزوم گردآوری گویشها صحبت کردید، فایده‌ی این کار در چیست؟

■ **زمردیان:** گردآوری گویشها به ویژه واژگان و فرهنگ عامه‌ی آن، فایده‌های زیادی را می‌تواند در برداشته باشد، زیرا با گسترش وسایل ارتباط جمعی و آموزش همگانی دیری نخواهد گذشت که گویشها از میان خواهند رفت، هر چند ممکن است صورت دیگری از گویش، در نقاط مختلف ایران به وجود آید. مثلاً پیکره‌ی زبانی همین گویش قاینی را که حدود چهل سال پیش جمع‌آوری کرده‌ام، در آن واژه‌هایی آمده که برای برادرزاده‌ی من که پانزده سال از من کوچک‌تر است مفهوم نیست، زیرا این واژه‌ها مربوط به ابزارها و چیزهایی بوده که در زمان کودکی و نوجوانی من وجود داشته اما امروز از میان رفته است، زیرا زبان یک پدیده‌ی اجتماعی است و همین که پدیده‌ای از میان رفت، لفظ آن هم از میان می‌رود. مثلاً در زمان کودکی و نوجوانی من هنوز گندم را با آسیاب آبی آرد می‌کردند و در آسیاب آبی ابزار و وسایلی به کار می‌رفت که هرکدام نامی داشتند، اما امروز که آسیاب آبی از میان رفته طبعاً نام آن ابزار و وسایل در زبان به کار نمی‌رود و لفظی ندارد. همین طور از نظر جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تاریخ و تصحیح متون کهن و... می‌توان از آن استفاده کرد. در **تاریخ بیهقی** به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض - از انتشارات دانشگاه فردوسی - وقتی سخن از بوسهل زوزنی می‌رود و بوسهل زوزنی به امیرمسعود می‌گوید که: «خوارزمشاه آلتوتاش راست نیست و او را به شبورقان فرو می‌بایست گرفت. خواجه بونصر استاد بیهقی از فرجام ناخوش این تضریب و توطئه بسیار نگران است.» ابوالفضل بیهقی می‌نویسد: «چون مسعود برفت، خواجه با من خالی کرد و گفت دیدی چه کردند؟ که عالمی را بشورانیدند و آن آلتوتاش است نه دیو سیاه». مرحوم دکتر فیاض در حاشیه نوشته است: دیو سیاه، دیو سیا (کذا). قزوینی بر روی دیو سیاه دو علامت استهزام گذاشته است؛ شاید دلو آسیاب. این کلمه در گویش قاین و بیرجند دلو آسیاب تلفظ می‌شود که همان لفظ دلو عربی و دلو فارسی است که در آن دگرگونیهای آوایی صورت گرفته است که توصیف نقش آن در اینجا ضروری نمی‌نماید. اما خود ضرب‌المثل به این صورت است که «فلانی دلو آسیاب که نیست» یعنی آدم مهم و با شخصیتی است. یا مثلاً واژه «خوید» که در فرهنگها به دو معنی آمده: یکی به معنی «غلات نارس» و دیگری به معنی «غله‌زار و کشتزار». غالب فرهنگها آن را جو و گندم نارس معنی کرده‌اند و تنها فرهنگ ناظم الاطباء (نقیسی) آن را غله‌زار

و کشتزار هم معنی کرده:

رویش میان حله سبز اندرون پدید

چون لاله برگ تازه شکفته میان خوید
(عماره مروزی)

چرا اسب در خوید بگذاشتی

بر رنج نابرده برداشتی
(فردوسی)

در این بیت سعدی:

هر که مزروع خود بخورد به خوید

وقت خرمش خوشه باید چید

ظاهراً همه به اشتباه لفظ «خوید» را گندم و جو نارس معنی کرده‌اند و گفته‌اند: هر کس کشته‌ی خود را وقتی به صورت غله نارسیده است بخورد، موقع درو و خرمن باید خوشه چینی کند. این لفظ در گویش قاین به معنی «مزرعه و کشتزار» به کار می‌رود: خوید



چغندر، خوید شلغم، خوید جو، خوید گندم و... بدون کسره اضافه، بنابراین معنی این بیت چنین است: «هر کس جو و گندم خود را در کشتزار به مصرف رساند و نگذارد که برسد، در موقع جو درو و گندم درو در غله‌زارهای دیگران باید خوشه‌هایی را که از دست دروگران افتاده جمع کند.» زیرا در این بیت حرف اضافه «به» معنی «در» می‌دهد و هنوز هم در خراسان به این معنی به کار می‌رود.

□ **میزبان:** منظورتان از گویش جدید چیست؟

■ **زمردیان:** بالاخره زبان رسمی پس از مدتی مثلاً پنج قرن دیگر تحول پیدا خواهد کرد و این تحول در همه‌ی شهرها یکسان نخواهد بود و نتیجتاً منجر به گویشهای جدید خواهد شد، اما نه به صورت گویشهای امروزی ایران که اینهمه از هم فاصله دارند، چون وسایل ارتباط جمعی مانع از این کار خواهد شد.

□ **شریفی:** آقای دکتر فکر نمی‌کنید که این واژه‌های گویش فقط شکلهای قدیمی‌تر زبان را تثبیت می‌کند، یعنی مراحل تحول را نشان می‌دهد و شاید بتوانیم واقعیت یک واژه را ثابت کنیم.

آغاز آن از همسایگی ایران با روسیه تزاری است. بعد از معاهده‌های ننگین گلستان و ترکمانچای در دوره فتحعلی شاه قاجار و جدا شدن قفقاز از ایران، روسیه تزاری با ایران همسایه و هم‌مرز شد و رفت و آمد میان دوسوی مرز برقرار گردید و محصولات و مصنوعات روسی به ایران سرازیر شد و الفاظش را با خود آورد و نیز برخی اصطلاحات نظامی روسی در ایران رایج شد. به طوری که می‌بینیم قائم‌مقام فراهانی در شعرش برخی اصطلاحات نظامی روسی را به کار می‌برد، آنجا که می‌گوید:

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد
 چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد
 مهر اگر آرد بسی بی‌جا و بی‌هنگام آرد
 قهر اگر آرد بسی ناساز و ناهنجار دارد
 که نظر با پلکینک و با کپیتان و آفیسر
 گاه با سرهنگ و با سرتیپ و با سردار دارد



پس از این واژه‌های روسی زیادی مانند: چای (اصل آن چینی است)، سماور، استکان، آئو، نعلبکی، درشکه، کالسکه، واکس، و... وارد زبان فارسی شد.

□ **محمدخانی:** بیشترین واژه‌های اروپایی در چه زمانی و چگونه وارد فارسی شده است؟

□ **زمردیان:** ورود واژه‌های اروپایی به فارسی از زمان ناصرالدین شاه به بعد شدت گرفت، یعنی از زمان فرستادن دانشجو به اروپا و تأسیس دارالفنون و دعوت از کارشناسان نظامی و مهندسی و پزشکی و علوم و فنون مختلف به ایران برای تدریس در دارالفنون، بازار تألیف و ترجمه در زمینه‌های گوناگون علمی و فنی و ادبی رونق گرفت و در نتیجه راه ورود واژه‌های فرنگی به فارسی هموار شد، چون در بسیاری موارد برابر فارسی وجود نداشت و برابر فرنگی آن به کار می‌رفت، به طور کلی تعداد کتابهای ترجمه شده از فرانسه به فارسی در اوایل نسبت به سایر زبانهای اروپایی و از جمله انگلیسی

□ **زمردیان:** بله این نظریه گویش‌شناسی پویا است که تنها فرآیند در زمانی را در نظر می‌گیرند و توصیف هم‌زمانی زبان را نمی‌پذیرند. البته باتوجه به گفته آقای دکتر صفوی که گویش‌شناسی پویا، تبیین را در نظر می‌گیرد، یعنی می‌گوید پیشینه یک زبان را باید در نظر بگیریم تا به تبیین برسیم و این تبیین می‌تواند به زبان معیار کمک بکند، به حیث نظریه محترم است، اما من شخصاً با آن موافق نیستم. اگر فکر کنیم که چون با توجه به این نظریه نمی‌توانیم واقعیت یک گویش را نشان بدهیم بنابراین نباید آن را ثبت و ضبط کنیم، گویشها به همین صورتی که الان وجود دارند، در نتیجه عواملی که قبلاً به آن اشاره کردم از میان خواهند رفت و ماصورت ضبط شده و توصیف شده‌ای از آنها نخواهیم داشت.

□ **افتخارزاده:** شما فکر نمی‌کنید که از واژه‌ها و وندهای گویشها می‌شود برای معادل واژه‌های فرنگی یا واژه‌سازی استفاده کرد؟ مثلاً پسوند -دیس و -لاخ.

□ **زمردیان:** چرا، همین واژه پدال که در اتومبیل به کار می‌رود برابر خوبی در گویش قاینی دارد به نام «پافشار» که در دستگاه کرباس‌بافی به کار می‌رفته و نقشی معادل «پدال» در اتومبیل داشته است و همان طور که معنی دقیق آن در برهان قاطع آمده: دو تخته کوچک باشد به مقدار نعلین که بافندگان و جولاهاگان چون یک پای بر آن افشارند، نصفی از رشته‌هایی که می‌بافند پایین رود و چون پای دیگر بیفشارند نصف دیگر. اما پسوند -دیس را امروزه زنده کرده‌اند: تندیس، گلدیس و...

□ **صفوی:** چطور شد که شما از طریق گویش‌شناسی سراغ بررسی واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی آمدید؟

□ **زمردیان:** من در سال ۱۳۴۸ برای ثبت نام دکترای دولتی به پاریس رفتم و این موضوع، یعنی واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی را که معادل فرانسه آن می‌شود:

Les mots d'emprunt d'origine occidentale en persan

به راهنمایی آقای لازار انتخاب کردم و به ثبت رساندم. بعد به ایران آمدم و مدت سه سال درباره آن تحقیق کردم و در سال ۱۳۵۱ برای فرصت مطالعاتی یک ساله به پاریس رفتم و در آنجا کار را دنبال کردم. اما از آنجا که یک سال توقف برای این منظور کافی نبود، آقای لازار پیشنهاد کرد یک سال دیگر بمانم و سال بعد دفاع کنم که دانشگاه مشهد با این کار موافقت نکرد. بنابراین از خیر آن گذشتم چون در سرنوشت کاری من تأثیری نداشت. به این دلیل بعدها تصمیم گرفتم آن را به فارسی منتشر کنم. البته تعداد واژه‌هایی که جمع‌آوری کرده‌ام خیلی بیشتر از واژه‌هایی است که در فرهنگ آمده، زیرا به این فکر افتادم که واژه‌های خیلی تخصصی را کنار بگذارم و واژه‌های نسبتاً همگانی را بررسی کنم. معیارم در این کار بر این فرض استوار بود، کسانی که یک زبان خارجی مثلاً فرانسه را نمی‌دانند اگر واژه‌های فرانسوی را به کار بردند، آن واژه‌ها همگانی است. مثلاً در دبیرستانهای ما مدتهاست که زبان فرانسه تدریس نمی‌شود، اما در رشته ریاضی واژه‌هایی مثل: **تانژانت، کوتانژانت، سینوس، کوسینوس** به کار می‌رود و برای دانش‌آموزان واژه‌های عادی است.

□ **محمدخانی:** در ادامه سؤال دکتر صفوی، اگر بخواهیم سیر تاریخی واژه‌های دخیل اروپایی را در فارسی بررسی کنیم، آغازش را چه زمانی می‌توانید قرار بدهید؟

□ **زمردیان:** همان‌طور که در مقدمه فرهنگ هم اشاره کرده‌ام



این زمینه صورت نگرفته، اما می‌توان گفت از آغاز قرن بیستم هجوم تدریجی واژه‌های اروپایی زیادتر شده، به ویژه از دهه‌های سی و چهل به بعد که عده زیادی از ایرانیها برای تحصیل به اروپا و آمریکا رفتند و در بازگشت عده‌ای از آنها فرنگی مآب شدند و در کاربرد واژه‌های فرنگی تظاهر می‌کردند، مخصوصاً کسانی که به آمریکارفته بودند. در این دهه‌ها ترجمه کتابهای علمی، پزشکی، تکنیکی، ادبی و هنری شتاب بیشتری گرفت. در مورد واژه‌های پزشکی، علمی، تکنیکی، و هنری، چون در فارسی غالباً برابر مناسبی وجود نداشت، همان واژه‌های فرنگی را به کار بردند و نیز در مورد واژه‌های مربوط به مُد، گاهی استعمال واژه‌های اروپایی از روی عمد صورت می‌گرفت و به گفته مرحوم دکتر خانلری، به علت حس ستایشی که در برخی از مردم نسبت به این کشور وجود دارد، به عمد آن را به کار می‌برند تا خود را فرنگی مآب جلوه دهند و به تدریج مردم کوچک و بازار هم که به اصل واژه توجه ندارند آن را می‌شنوند و استعمال می‌کنند. مانند واژه‌های: «سشوار»، «بیگودی» و «پنس» فرانسوی که به راحتی می‌توان برابرهایی فارسی آن را که به ترتیب «مو خشک کن»، «مو بیچ» و «موگیر» می‌شود به کار برد، اما چون رایج نشده کسی به کار نمی‌برد. البته باید گفت واژه‌های مربوط به مُد تقریباً در همه کشورهای فرانسوی است، چون کشور فرانسه در این زمینه به اصطلاح آوانگارد یا پیشتاز است.

در سال ۱۳۵۱ برای فرصت مطالعاتی به پاریس رفته بودم و در کلاس دوره دکتری در مورد واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی کنفرانسی دادم، دانشجویان این کلاس که غالباً از کشورهای مختلف به ویژه آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا بودند، وقتی کنفرانس من تمام شد گفتند که در کشورهای آنها هم واژه‌های مربوط به مُد، مانند: سشوار، بیگودی، پنس، میزاملی، روز، ریمل و... فرانسوی است.

بیشتر بوده، به این دلیل شمار واژه‌های فرانسوی در فارسی به مراتب بیشتر از زبانهای دیگر اروپایی است، به ویژه واژه‌های پزشکی که بسیاری از آنها هنوز هم به کار می‌رود.

□ **محمدخانی:** اگر درست فهمیده باشم، شما گفتید در مرحله اول واژه‌های نظامی به فارسی راه یافته، مرحله دوم واژه‌های علمی؛ در این سیر، ورود جایگاه واژه‌های ادبی کجاست، با ترجمه آثاری مثل سه تفنگدار الکساندر دوما، آیا شما تاریخ دقیق ورود واژه‌ها را مشخص کرده‌اید؟

□ **زمریدیان:** البته من این سیر ورود را بر حسب زمان آن مشخص نکرده‌ام، مثلاً همین رمان سه تفنگدار به وسیله محمد طاهر قاجار ترجمه شده که تاریخ ترجمه آن را به درستی نمی‌دانم و اگر فرصت کردم این سیر را دنبال خواهم کرد. لازم به یادآوری است از واژه‌های نظامی روسی که قبلاً بدان اشاره کردم، هیچ واژه‌ای به جز واژه سالدات به معنی سرباز - که هنوز در شهرهای شمالی ایران ممکن است به کار رود و تاریخ ورود آنها متأخر است (جنگ بین الملل دوم) - بقیه واژه‌های نظامی روسی در همان آغاز ورود از میان رفته، در حالی که واژه‌های نظامی فرانسوی مانند: دیویزیون، بریگاد، باتایون، باتری و میترایوز تا اوایل دوره پهلوی به کار می‌رفته و در سال ۱۳۰۰ رضاخان دستور داد «الشکر» به جای «دیویزیون»، «تیپ» به جای «بریگاد»، «گردان» به جای «باتایون»، «آتشیار» به جای «باتری» و «مسلسل» به جای «میترایوز» به کار برده شود.

□ **محمدخانی:** در چه دوره‌ای بیشترین واژه‌ها وارد شده و در چه دوره‌ای ما توانستیم بیشترین معادل فارسی را برایش انتخاب کنیم؟

□ **زمریدیان:** همان‌طور که پیش از این گفتم بررسی دقیقی در

اما اینکه در چه دوره‌ای بیشترین معادله‌ها ساخته شده باید بگوییم، یکی در فرهنگستان اول که در سال ۱۳۱۴ آغاز به کار کرد و عملاً تا سال ۱۳۲۰ بیشتر ادامه نیافت، بهترین و بیشترین برابرها ساخته شده، چه برای واژه‌های اروپایی و چه برای واژه‌های عربی. مانند «راه آهن»، «دانشگاه»، «دانشکده»، «کاردار»، به جای «شمن دوفر»، «اونیورسیتیه»، «فاکولته» و «شارژ دافر» فرانسوی و بسیاری معادله‌های واژه‌های نظامی فرانسوی که قبلاً یادآور شدم و همه اینها از طرف سخنگویان زبان پذیرفته شده و به کار می‌رود.

دوره سوم همین فرهنگستان کنونی است که از سال ۱۳۶۸ آغاز به کار کرده و به طور گسترده‌ای برای واژه‌های اروپایی معادل ساخته که در مقابل بسیاری از آنها سخنگویان مقاومت می‌کنند، که این امر ممکن است گاهی از نامانوس بودن عناصر ترکیب باشد. مثلاً عناصر ترکیب واژه «دورنگار» از طرف فرهنگستان به جای «فکس» خیلی روشن نیست یا واژه نامانوس «چرخ بال» به جای «هلیکوپتر»، در حالی که در واژه‌هایی مانند: «جشنواره» به جای «فستیوال»، «ماهواره» به جای «ساتل» یا «تلفن همراه» به جای «موبایل» عناصر ترکیب همه شناخته شده‌اند و بسامد زیادی در زبان دارند. بنابراین باید برابر واژه‌های اروپایی را پیش از آنکه واژه در زبان فارسی به کار رود ساخت و یا عناصر ترکیب را طوری انتخاب کرد که دور از ذهن نباشد و کاربرد زیادی در زبان گفتاری داشته باشد. بد نیست بدانیم که در مورد واژه‌های تخصصی که به وسیله گویشوران محدودی به کار می‌رود، برابری کاملاً موفق بوده. واژه‌هایی مانند «نیمسال»، «کارشناسی» و «کارشناسی ارشد» در دانشگاه کاملاً جا افتاده، اما مردم کوچک و بازار با مفاهیم آن آشنا نیستند، در صورتی که با مفاهیم «لیسانس» و «فوق لیسانس» آشنا هستند.

□ **میزبان:** در مورد عکس این قضیه، یعنی ورود واژه‌های ایرانی به زبانهای اروپایی، آیا فعالیتی صورت گرفته است؟

□ **زمردیان:** بله کم و بیش پژوهشهایی در این زمینه صورت گرفته، از جمله یکی دو ماه پیش، مقاله‌ای در این زمینه برای **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی** رسیده بود که مقاله جالبی بود، نمی‌دانم چه کسی آن را نوشته بود. آقای مهردادیان، مربی گروه زبان فرانسه هم دو سال پیش مقاله‌ای در این زمینه در **مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی** چاپ کرده است.

□ **میزبان:** گویا آقای دکتر صفوی کار خاصی در این زمینه انجام داده‌اند؟

□ **صفوی:** بله مدتی در این زمینه تحقیق می‌کردم، بعد شک کردم که آیا این واژه‌ها از فارسی به زبانهای اروپایی رفته یا ریشه هند و اروپایی دارد.

□ **میزبان:** پس اول باید ریشه‌یابی کنیم تا ببینیم که آیا واژه، ریشه ایرانی دارد یا از اصل هند و اروپایی است؟

□ **زمردیان:** بله این واژه‌ها دو نوع است، برخی در دوره باستان به زبانهای اروپایی رفته و برخی در دوره‌های جدیدتر. مثلاً از ورود واژه‌هایی مثل: «بازار»، «کاروان»، «لاک» پیش از پنج شش قرن نمی‌گذرد، در صورتی که واژه‌هایی نظیر: «رز» و «هلو» به دوره‌های تاریخی بازمی‌گردد.

واژه «رز» از کلمه Varda ایرانی باستان گرفته شده. این واژه در دوره رومیها به زبان لاتین وارد شده و به مرور زمان تحول پیدا کرده و در زبان فرانسه به صورت Rose درآمد و صورت جدید دوباره به فارسی وارد شده. کلمه Varda در فارسی به گل بدل شده که در اصل برگل محمدی اطلاق می‌شده، یعنی گلی که از آن گلاب می‌گیرند و سپس معنی عام یافته و بر جنس گل، اعم از گل و ارغوان و نسترن و بنفشه و سوسن و دهها نوع دیگر اطلاق شده است. اما کلمه هلو، درخت آن در دوره رومیها به روم برده شده و در زبان لاتین به آن Arbor Persica (آبر پرسیکا) گفته شده، یعنی درخت پارسی. به مرور زمان آبراز ترکیب حذف شده و پرسیکا تحول پیدا کرده و در فرانسه به صورت Pêche و در انگلیسی به صورت Peach درآمد است.

□ **میزبان:** شما مقاله‌ای در **مجله دانشکده ادبیات تحت عنوان** خط عربی و فارسی داشتید، می‌خواستم صحبتی در این زمینه داشته باشید.

□ **زمردیان:** بله، باید بدانیم که پس از تسخیر ایران به وسیله اعراب مسلمان تا قرن سوم هجری وضع زبان ما روشن نیست و این همان دو قرنی است که به وسیله مرحوم دکتر زرین کوب «دو قرن سکوت» لقب گرفته، تا اینکه در قرن سوم در دوره صفاریان با زبانی مواجه می‌شویم که بعدها آن را فارسی یا فارسی دری نامیدند، زبانی که در دوره سامانیان مورد استفاده شعرا و نویسندگان قرار می‌گیرد. اینکه کی و چگونه این زبان به وسیله خطی که آن را خط عربی و فارسی می‌نامیم نوشته شده، به درستی معلوم نیست، چون قدیمی‌ترین نسخه خطی که به دست ما رسیده ظاهراً مربوط به قرن پنجم هجری و نسخه خطی کتاب **حدود العالم** است. آنچه می‌توان تصور کرد این است که دبیران ایرانی که قبلاً از خط و زبان عربی در دیوانهای رسالت استفاده می‌کرده‌اند با این خط آشنا بوده و آن را برای نوشتن زبان دری انتخاب کرده‌اند و برای چند حرفی که در

زبان عربی وجود نداشته مانند: پ، چ، ژ، گ نشانه هایی برگزیده اند.

□ **صفوی:** براساس کتابها و مقالات شما - که من چیزی در حدود بیست سی مقاله از شما دارم - اگر ماجرا را به طریق سلیبی نگاه کنیم، شما در کدام یک از شاخه های زبان شناسی کار نکرده اید؟ چون اگر بپرسم کدام قسمتها را کار کرده اید شما در هر شاخه ای از زبان شناسی مطالعه نموده اید، به کدام شاخه از زبان شناسی اصلاً علاقه نداشتید و یاد آن زمینه کار نکرده اید؟

□ **زمردیان:** به علت تخصصی بودن شاخه های مختلف زبان شناسی من بیشتر آواشناسی و واج شناسی، تطور زبان فارسی، گویش شناسی، زبان شناسی تاریخی و تطبیقی و زبان شناسی در جهان اسلام تدریس می کنم.

□ **صفوی:** از چه زمانی به مطالعات دانشمندان مسلمان به زبان شناسی علاقه مند شدید؟

□ **زمردیان:** از وقتی که تدریس درس «سهم دانشمندان ایرانی و مسلمان در مورد زبان» را پذیرفتم و به سراغ برنامه درسی و منابع آن رفتم و کار آماده ای جز **مخارج الحروف ابن سینا** که توسط دکتر خانلری ترجمه شده نیافتم، به فکر تهیه مطلب افتادم. ابتدا کتاب سیبویه را که درباره قواعد صرف و نحو زبان عربی است مطالعه کردم و در آن، فصل کوچکی یافتم به نام «صفات الحروف» که توصیفی از آوای زبان عربی به دست داده است. این توصیف با توصیفی که امروز از آوای زبان می شود تقریباً برابر است. در این فصل جایگاههای تولید، تقسیم آواها به مجهوره و مهموسه که تقریباً مطابق واکداری و بی واکی است، شديده و رخوه که در واقع همان انسدادی و سایشی است و نیز تقسیم حروف به مطبقة و منفتحه دیده می شود. آنچه مطبقة خوانده شده، حاکی از نقش انقباض دیواره حلق بر روی آوایی است که جایگاه تولید آن در نقطه دیگری از دستگاه گفتار غیر از حلق است. مانند: ط و ظ و ض و ذ که جایگاه تولید آن با: ت، د، س تفاوتی ندارد و چون تحت تأثیر طینی که از انقباض دیواره حلق به وجود آمده قرار گرفته اند، تغییر تلفظ داده اند. در مورد حرف ض باید گفت اگر اطلاق در کار نبود، این آوا در زبان عربی به وجود نمی آمد و این همان چیزی است که در آواشناسی جدید به آن حلقومی شدگی گفته می شود و نیز تولید دومین حفره حلق هم نامیده می شود.

کتاب دیگری که در این زمینه توجه مرا به خود جلب کرد **معیار الاشعار** خواجه نصیر طوسی بود که دیدگاههای آواشناختی خواجه را در آن جست و جو کردم. خواجه نصیر در فصل اول از مبحث فن عروض، حروف را دو نوع دانسته: یکی مصوت و دیگری مصمت، که منظور از مصمت همان صامت است و گفته است که مصوت یا مقصور است یا ممدود، یعنی یا کوتاه است یا بلند و مقصور حرکات باشد، مانند: ضمه و فتحه و کسره و ممدود حروف مد که اخوات آن حرکات باشد، چه هر یک از اشباع یکی از آن حرکات تولید کند.

به طوری که ملاحظه می شود تقسیمی که خواجه از مصوتهای زبان عربی کرده با تقسیم امروز مصوتهای عربی در آواشناسی تفاوتی ندارد و اختلافشان در کاربرد اصطلاحات است. امروز به جای فتحه و ضمه و کسره مصوتهای کوتاه گفته می شود و به جای حروف مد

مصوتهای بلند و باز. می دانیم که هر مصوت بلند از دو مصوت کوتاه ساخته شده است که دستوریان عربی از آن به اشباع تعبیر می کنند و در تجربیات آزمایشگاهی نشان داده شده که هر مصوت بلند زبان عربی دو برابر مصوت کوتاه آن است. در جای دیگر تعداد مصوتهای زبان عربی را شش مصوت می داند: چون تحقیق حروف متحرک و ساکن کرده شد، گوئیم در زبان عربی حروف مصمت ۲۸ و حروف مصوت شش است.

با توجه به آگاهیایی که در مورد صامتها و مصوتهای زبان فارسی در این کتاب آمده، از نظر تحولی می توانیم به درستی بدانیم که در زمان خواجه چه صامتها و مصوتهایی در زبان فارسی بوده که امروز از میان رفته است. می گوید در زبان فارسی دری از جمله حروف بیست و هشت گانه مصمت، هشت حرف ساقط باشد و آن: ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق است و آنچه حرف مصمت دیگر در



این لفظ زیادت شود و آن: پ، چ، ژ، ف، گ است و دو حرف مصوت ممدود که یکی از آن حرفی است که میان ضمه و فتحه باشد، چنانچه در لفظ شور [šor] افتد و دیگری حرفی که میان فتحه و کسره باشد، چنانکه در لفظ شیر [šer] و حرفی که از ترکیب یکی از حرفی که مخرج آن، آخر کام باشد با حرف «واو» در لفظ خوش [xwəš]. این مطلب می رساند که در زمان خواجه نصیر، یعنی قرن هفتم هجری سه صامت: ف، خ، ذ و دو مصوت کشیده [ō] و [ē] (در اصطلاح دستورهای سنتی، واو مجهول و یای مجهول) در فارسی بوده که امروز از میان رفته است. نیز صامت «ق» در فارسی وجود نداشته و به جای آن صامت «غ» به کار می رفته که با صامت «خ» یک جفت کمینه تشکیل می داده است.

سومین کتابی که در این زمینه بررسی کرده ام کتاب **المعجم فی معایر اشعار المعجم** شمس قیس رازی است که از آن مقاله ای تحت

عنوان: «شمس قیس رازی نخستین دستوری زبان فارسی» استخراج کرده‌ام، که در شماره بهار و تابستان سال ۷۹ مجله زبان‌شناسی به چاپ رسیده است. این کتاب شامل چهار بخش: عروض، قافیه، بدیع و نقد است. در بخش قافیه، وقتی از حرفهای قافیه و نامهای آن سخن می‌گوید، نکاتی را مطرح می‌کند که مربوط به صرف و اشتقاق فارسی است که با برخی از مباحث دستورهای سنتی در زمینه صرف و اشتقاق مطابقت می‌کند و بسیاری از اصطلاحات و مثالها و مباحثی که در برخی از دستورهای سنتی از جمله دستور پنج استاد آمده از این کتاب گرفته شده است. افزون بر اینها در جست و جوی کتابهای دیگری هستم تا با مطالعه و بررسی آنها نکات تازه دیگری که توسط دانشمندان ایرانی و مسلمان در مورد زبان و زبان‌شناسی نوشته شده ارائه نمایم.

□ محمدخانی: از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، متشکرم.

الف - کتابها

- ۱- فونولوژی، مشهد.
- ۲- گویش قاین، انتشارات آستان قدس مشهد.
- ۳- فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی، آستان قدس مشهد، ۱۳۷۳.
- ۴- راهنمای گردآوری و توصیف گویشها، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۰.

ب - مقالات

- ۱- «بررسی خصوصیات فونولوژی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۴، سال اول زمستان ۱۳۴۴.
- ۲- «بررسی خصوصیات فونولوژی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول، سال دوم بهار ۱۳۴۵.
- ۳- «بررسی خصوصیات فونولوژی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۴، سال سوم زمستان ۱۳۴۶.
- ۴- «زبان‌شناسی چیست؟» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره سوم، سال چهارم پاییز ۱۳۴۷.
- ۵- «فونولوژی چیست؟» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره چهارم، سال چهارم زمستان ۱۳۴۷.
- ۶- «ساختمان جمله» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول، سال پنجم بهار ۱۳۴۸.
- ۷- «زبانهای ساختگی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره چهارم، سال پنجم زمستان ۱۳۴۸.
- ۸- «زبان و پیدایش آن» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره چهارم، سال ششم زمستان ۱۳۴۹.
- ۹- «فونتیک تجربی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره دوم، سال ششم تابستان ۱۳۴۹.
- ۱۰- «ساختمان کلمه در فارسی معاصر» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول، سال ششم ۱۳۴۹.
- ۱۱- «ساختمان فعل در فارسی کنونی» مجله دانشکده ادبیات و

- علوم انسانی مشهد، شماره دوم، سال ششم پاییز ۱۳۴۹.
- ۱۲- «ویژگیهای گویش قاینی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول، سال هفتم بهار ۱۳۵۰.
 - ۱۳- «خویشاوندی زبانها» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره چهارم، سال هفتم زمستان ۱۳۵۰.
 - ۱۴- «مقایسه‌ای واژگانی میان پارسی باستان و پارسی دری» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره دوم، سال هشتم تابستان ۱۳۵۱.
 - ۱۵- «مقایسه‌ای واژگانی میان پارسی باستان و پارسی دری» مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره دوم، سال دهم تابستان ۱۳۵۳.
 - ۱۶- «تفاوتها و دگرگونیهای منظم گویش قاینی در مقایسه با فارسی» مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۱.
 - ۱۷- «تغییرات صوتی».
 - ۱۸- «بحثی پیرامون معناشناسی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره دوم، سال دهم تابستان ۱۳۵۳.
 - ۱۹- «توزیع گروههای صامت در فارسی کنونی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول، سال دهم، بهار ۱۳۵۳.
 - ۲۰- «روش زبان فارسی در پذیرش کلمات غربی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۳۵۴.
 - ۲۱- «تغییرات نقشی و ابدالهای صوتی در تاریخ زبان فارسی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره سوم، سال سیزدهم، پاییز ۱۳۵۶.
 - ۲۲- «سابقه تاریخی خط عربی و فارسی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.
 - ۲۳- «بررسی آواشناسی زبان عربی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول، سال هیجدهم بهار ۱۳۶۴.
 - ۲۴- «فردینان دوسوسور بنیان‌گذار زبان‌شناسی نوین» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۳۵۴.
 - ۲۵- «نقش «ر» و تحول آن در تاریخ زبان فارسی» مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره سوم و چهارم، سال سی و یکم، ۱۳۷۷.
 - ۲۶- «نظام آوایی زبان فارسی از کهن‌ترین روزگاران تاکنون» سومین کنفرانس زبان‌شناسی، اسفند ۱۳۷۴.
 - ۲۷- «شمس قیس رازی، نخستین دستوری زبان فارسی» مجله زبان‌شناسی، سال پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
 - ۲۸- «سیبویه، آواشناس بزرگ ایرانی»، محقق نامه، جلد اول، تهران ۱۳۷۹.
 - ۲۹- «تاریخچه آموزش زبان فارسی در فرانسه، شیوه‌ای دیگر» مجموعه نخستین همایش بررسی روشهای نوین آموزش زبان به غیر فارسی زبانان، ۱۳۸۰.
 - ۳۰- «فرایندهای واژه‌سازی»، فرخنده پیام (یادگارنامه دکتر غلامحسین یوسفی) انتشارات دانشگاه مشهد ۱۳۵۹.

31- Le systeme verbal dans le persan parle a Qayen studi Iranica 1973.

32- Sur L'adaptation phonetique des emprunts d'origine occidentale en persan. Studia Iranica, Tome 14 - 1985 fascicule 2.